

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عبداللطیف صدیقی لندری
کانادا - ۲۲ دسمبر ۲۰۰۹

کربلای وطن

زار نالم ای خدای مهربان
می شنو این قصه تلخ زمان
راز دل غم های بی پایان شنو
می شنو این ناله سوزان تن
هر طرف فریاد و آوای غم است
هموطن از فراقگی نالان بود
وه که بس در خون تپیده این وطن
کربلا برپا شده اندر وطن
موج خون جوشید در کوی و کنار
آتش فتنه نگر، شعله ور است
در گرفته میهنم در کشت و خون
کشت ما را حيله بیگانگان
توأمان این گله گرگان را دم است
سوز ها بودست از داغ دلم
تا به کی این میهنم در خون بود؟
ناله ها اندر گلو خشکیده است
هر طرف فریاد مظلومان نگر
تا به کی نالند خلق بی نوا
کوچه و پس کوچه ها غرقه بخون
مردمان خشکیده لب، بیبار و برگ
گردگارا دور میکن از وطن
درد و غم ناگفته دارم در نهان
غصه و درد و نوای کودکان
ناله های زار مظلومان شنو
اشک غم، اندوه بی پایان تن
شش جهت سوز و نوای ماتم است
پایمال فتنه و شیطان بود
وه چه بی حرمت ببوده مرد و زن
مردمان آغشته با خون تا ذقن
داغ های سینه باشد بی شمار
جان و مال مردمان خاکستر است
از جنایت از جهالت از جنون
حيله دزدان و فتنه پیشگان
تا هنوز هم منتظر چشم نم است
ای خدایم تازه کن باغ دلم
بوم و بر پیوسته نامیمون بود
میهنم در دام غم پیچیده است
اشک غم اندوه بی پایان نگر
تا به کی ظلم و ستم بر ما روا
عقل در قید اسارت در جنون
گشته اندر چنبر خونین مرگ
دشمن سفاک این دشت و دمن

می کنم بالا به صد عجز و نیاز دست ها بهر دعا اندر نماز
این بسود سوز دل دیوانه ام آه جانسوز و غم و غمخانه ام
می شنو سوز "لطیف" بی نوا می کند یاد تو هر صبح و مسا
ای خدا درد وطن را چاره کن
چاره این ملت بیچاره کن